



- ۲..... مقدمه
- ۴- معنا و حدود دلالت «اثم»..... ۲
- ۵- ظهور آیه در حکم تکلیفی..... ۴
- احتمالات موجود در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْسِرِ»..... ۵
- ۱- سؤال از عمل قمار..... ۵
- ۲- سؤال از عمل قمار و تصرف در مال..... ۵
- ۶..... مبنای دو احتمال
- ۷..... نتیجه مباحث پنج گانه
- ۷..... ادامه آیات
- ۲- آیات ۹۰ تا ۹۲ سوره مبارکه مائده..... ۷
- ۸..... نکات موجود در آیات ۹۰ تا ۹۲ سوره مبارکه مائده
- ۱- تدریجیت تحریم خمر..... ۸
- ۲- مفهوم کلمه انصاب..... ۹
- ۳- مفهوم کلمه ازلام..... ۹
- ۱۰..... خطبه ۱۹۰ نهج البلاغه



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بعد از بیان مقدمات در بحث قمار، در اولین مقام که قدر متیقن حرمت وضعاً و تکلیفاً بود، لعب به آلات معده للقمار مع الرهان بود که هر دو قیدی که محل بحث بود جمع است هم آلات معده للقمار هست هم بردوباخت و شرط‌گذاری و شرط‌بندی. این، قدر متیقن مسئله بود و آیات و روایات کثیری بر حرمت وضعی و تکلیفی این حکم دلالت می‌کرد.

از باب تبرک و تیمن در ابتدا آیاتی که با این بحث مربوط است بیان می‌کنیم. به بعضی از روایات نیز اشاره خواهیم کرد چون عمده این روایات را در مقام دوم و سوم و چهارم که محل اختلاف است باید مرور بکنیم در اینجا هیچ اختلافی نیست همه فقها من العامة و الخاصة بر این متفق‌اند که این نوع بازی که با آلات ویژه و همراه با بردوباخت است، هم وضعاً هم تکلیفاً حرام است.

مبنای اولیه این حکم چند آیه شریفه است که یکی آیه ۲۱۹ بقره بود که مفید حکم تکلیفی بود «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا». ظاهرش در این است که اثم این‌ها که بیشتر است تکلیفاً این عمل یک عمل محرم است، این آیه اول بود.

دو سه نکته در این آیه بحث کردیم.

۴- معنا و حدود دلالت «اثم»

چهارمین بحث ذیل آیه این است که معنای اثم و حدود دلالت این اثم هم باید مشخص بشود. معنای لغوی اثم یک نوع وزر یا مضرت است و در اصطلاح قرآنی، اثم، ظهور در حرمت دارد ولو اینکه معنای لغوی اثم یک معنای عامی است که در مضرت دنیوی هم می‌توان گفت اثم است ولی کاربرد قرآنی آن، کاربرد تحریمی است و حکم از آن استخراج می‌شود «قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره/۲۱۹)

۱- احتمال اول در این است که اثم اینجا به معنای لغوی باشد یعنی چیزی که در آن مضرت یا وزری است؛ اما این احتمال چندان قوی نیست گرچه در ابتدا ممکن است کسی بگوید که اینجا آیه بیان می‌کند که خواصی در آن است، مقابل خواص و منافع هم مضرات می‌شود و ممکن است بگوییم این بحث



- دنیوی می‌کند می‌خواهد بگوید همان‌طوری که منافعی در این هست مضاری هم هست احتمال اول درست نیست. پس اثم اینجا همان اثم دنیوی و مقابل منافع است و حتی اگر مضار اخروی هم باشد باز این مضار و منافع را می‌گوید نه حکم را، این احتمال اول است.
- ۲- احتمال دوم این است که، آیه مفید حکم تحریم است. دلیل بر اینکه احتمال اول را نفی می‌کنیم و احتمال دوم را می‌پذیریم دوتا نکته است:
- یکی این است که اثم گرچه لغویاً معنای اعم از تحریم دارد اما «فی مصطلح الکتاب والقرآن والسنة»، اثم بار جدیدی دارد که همان حرمت تکلیفی و مستوجب عقاب بودن است وقتی که کاربردهای اثم را در قرآن ببینید مطمئن به این می‌شوید.
 - دوم اینکه اگر کسی بگوید چون اینجا می‌گوید «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» ممکن است به آن وضوح نباشد و دلیل اول را نپذیریم بگوییم درست است که اثم در کاربرد قرآنی مفهوم حرمت را دارد اما اینجا تقابل بین اثم و منفعت موجب می‌شود که آن ظهور را پیدا نکند؛ اما وجه دومی که می‌شود اینجا گفت این است که، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ»، بحث حکم بوده است یک امر ارشادی که منافع و مضار را بگوید آن‌ها سؤال از حکم کرده‌اند و جواب هم حتماً باید حکمی را افاده بکند آن‌وقت ولو اثم لغویاً همان معنای خودش را داشته باشد ولی سؤال حتماً از حکم است و از منفعت و مضرت آن نیست.
- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» یعنی ما می‌خواهیم حکم شرعی این را بدانیم پاسخ هم با کراهت سازگار نیست. «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» یا «فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ» کبیر در اینجا دو بار بکار رفته است و با تأکیدی که اینجا هست با کراهت سازگار نیست و حتماً ظهور در حرمت پیدا خواهد کرد. این هم مبحث چهارم ذیل آیه بود که از این آیه استفاده حکم تحریمی می‌شود، برای اینکه اولاً اثم در اصطلاح قرآنی همان تحریم است ثانیاً اگر اینجا بگوییم اثم از نظر کاربرد لغوی آن نیست و معنای تحریم را افاده نمی‌کند، ولی سؤال از حکم است از جواب هم باید حکم را استخراج بکنیم حکم هم اینجا بین کراهت و تحریم مردد می‌شود ولی واژه‌هایی مثل کبیر و اکبر و این‌ها با تحریم خیلی سازگار است لذا اظهر استفاده حکم تحریم است.
- این مقام، مقام تشریع است اینکه بخواهد سؤالی غیرشرعی بکند آن باید قرینه باشد.



مقام آیات و این‌ها وقتی که در افعال و اعمال بحث می‌شود اصل این است که بحث شرعی انجام می‌گیرد نه یک بحث در یک گزاره‌ها و بحث‌هایی که مربوط به عمل مکلف و این‌هاست چرا در آن چیزهای غیر آن توصیفی می‌شود.

به قرینه جواب می‌گوییم ما می‌گوییم که آن مقام، اصل اینکه وقتی که این پرسش و پاسخ می‌شود، پرسش و پاسخ‌ها در مقام بیان حکم است، مقام تشریع است، به‌هرحال این ظهوری است که به نظر تا حد زیادی قابل دفاع است این هم بحث چهارم ذیل آیه بود.

۵- ظهور آیه در حکم تکلیفی

بحث پنجم هم گرچه به شکلی در ذیل مباحث قبلی مورد اشاره قرار گرفت این است که، ظهور آیه حکم تکلیفی است ممکن است کسی بگوید که با یک بیانی این آیه حتی حکم وضعی را هم افاده می‌کند و بر اساس آن از آیه حتی حکم وضعی هم استفاده کرد، به این شکل که بگوییم «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ» که شرب خمر است اما نسبت به میسر که قمار یا آلات قمار باشد سؤالی که از آن می‌کند اطلاق دارد هم سؤال از ارتکاب عمل میسر و قمار است که آیه جوابش را می‌دهد؛ «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»؛ و هم سؤال از مالی است که از طریق میسر اکتساب می‌شود، اگر بگوییم «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْسِرِ» سؤال است، علاوه بر اینکه عمل چه حکمی دارد، سؤال دومی هم اینجا نهفته است و آن اینکه مالی که از طریق میسر به دست می‌آید چه حکمی دارد؟ اگر بگوییم «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْسِرِ» به عن العمل القمار و ارتکاب القمار و المیسر اطلاق دارد و هم از تکسب بالمیسر و اکل مال بالمیسر سؤال می‌کند. آن وقت جواب می‌گوید «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» این مالی که کسب می‌کنید و می‌خواهید اکلش بکنید هم حرام است.

درست است که این حرمت تکلیفی است ولی حرمت تکلیفی ناظر به آن معامله است این بر بطلان عمل دلالت التزامی می‌کند. در معاملاتی از این قبیل که حرمت وضعی و تکلیفی است در حقیقت سه تا حکم است یک حکم این است که می‌گوید حکم وضعی است می‌گوید این کار را نکن. دومی می‌گوید این معامله باطل است. باطل بودن معامله مستلزم این است که مالی مقابلش می‌گیری نمی‌توانی تصرف بکنی، مال مردم است باطل بودن معامله ربوی حکم وضعی است ولی حکم وضعی بطلان مستلزم یک تکلیف است که مالی که او گرفته یا شما گرفته‌اید نمی‌توانید در آن تصرف بکنید یعنی تا نقل و انتقال حاصل نشده است این مال‌ها مال صاحبان اصلی آن است تصرف آن شخصی که در این معامله وارد شده است تصرف غیر ملکی و حرام است



نباید تصرف کند؛ و لذا همیشه بطلان مستلزم یک حکم تکلیفی بعد معامله است. در اینجا آیه می‌گوید که تصرف شما در این مال حرام است مال مردم است این حرمت تکلیفی بعد معامله ملازم با حکم وضعی است یعنی معامله باطل است. پس یک حرمت تکلیفی داریم که می‌گوید که اصلاً عمل این معامله، این قمار، حرام است یک حرمتی می‌گوید مالی که به دست آوردی نمی‌توانی در آن تصرف بکنی حرام است به خاطر اینکه معامله انجام نشده است آن وقت می‌گوییم آیه دو تا حکم تکلیفی می‌گوید، یک حکم تکلیفی می‌گوید قمار انجام نده یک حکم دیگر تکلیفی هم می‌گوید که مالی که از این طریق به دست آورده‌ای حرام است در آن تصرف نکن. حکم دوم اگر در آیه باشد مستلزم حکم وضعی است. این هم بحث پنجم.

احتمالات موجود در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْسِرِ»

به عبارت دیگر در باب «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْسِرِ» دو احتمال است:

۱- سؤال از عمل قمار

احتمال اول این است که فقط عن عمل الميسر، عمل القمار، سؤال می‌کند بنا بر احتمال اول آیه یک حکم را بیان می‌فرماید سؤال از این بوده است که این کار درست است؟ جایز است یا حرام است؟ جواب هم این است که «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» جایز نیست. یک حکم تکلیفی اصل عمل است

۲- سؤال از عمل قمار و تصرف در مال

احتمال دوم در آیه این است از دو چیز که سؤال می‌کند یکی خود این عمل و دوم از تصرف در مالی که با این عمل به دست می‌آید این هم دو تا حکم تکلیفی است دو تا سؤال است جواب هم دو تا جواب است یکی اینکه می‌گوید آن عمل اشکال دارد یکی اینکه می‌گوید تصرف بعد از قمار این مال، حرام است. اگر احتمال دوم را بگیریم اینکه حکم تکلیفی دومی بعد العمل ملازم است با حکم وضعی و بطلان عمل و بطلان آن مال به آن ضمیمه می‌شود. حکم وضعی در اینجا عدم انتقال مال است در حقیقت، این نوع تکسب باطل است.



مبنای دو احتمال

- مبنای این دو احتمال این دو وجهی است که عرض می‌کنم، مبنای وجه دوم این است که می‌گوید «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ» «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمَيْسِرِ» اینجا که نگفته است چه چیزی، حذف متعلق دلیل بر عموم است چون سؤال از آن چیز که می‌شود درواقع یعنی ارتباط با او برقرار کردن، حکم تعلق به عمل می‌گیرد، این حذف متعلق شده دلیل بر عموم است و ظاهرش اطلاق است، یعنی هر چیزی که با میسر ارتباط دارد.

یک عمل ما در ارتباط با میسر این است که این را، انجام بدهیم عمل دوم این است که در مال حاصل از آن تصرف بکنیم.

در خمر هم باید همین را بگوییم مالی از طریق فروش خمر حاصل می‌شود... این تعمیم اشکال است و آنجا هم ممکن است بگوییم «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ» یعنی هم شربش و هم تصرفات دیگرش و معامله و امثال این‌ها را هم می‌گوید.

سؤال: آلاتش را هم در برمی‌گیرد؟

پاسخ: آلات را باید جدا بحث بکنیم می‌آییم ان شاء الله.

- وجه احتمال دوم این است که حذف متعلق دلیل عموم است، وجه احتمال اول هم آن است که اینجا اظهر اعمال مرتبط با آن را باید بپذیریم و کلام ظهور در اظهر افعال مرتبط با آن دارد. این دو احتمالی است که در اینجا هست و بعید نیست که همان احتمال اول اقوی باشد وقتی که این سؤال می‌شود ظاهر در خود آن عمل است چنین اطلاقی در اینجا خیلی ظهور قوی ندارد مثل بحث حدیث رفع است که در رسائل بود حدیث رفع می‌گوید «رفع عن أمتي ما لا يعلمون» «أصول الكافي باب ما رفع عن الأمة خبر من كتاب الإيمان و الكفر» سؤال این است که رفع ما لا يعلمون. نمی‌شود خودش برداشته شود حتماً در اینجا، یک چیزی محذوف است. یک وقتی می‌گوییم جمیع آثار یا اینکه اظهر آثار است که مثلاً همان گناه باشد خیلی‌ها گفته‌اند اظهر آثار است. اینجا هم تقریباً همان است، درست است که نگفته است چه کار با خمر یا میسر، ولی اظهر آنجا، شرب است و اینجا هم عمل قمار است.

سؤال: دلالت التزامی هم؟



حکم دلالت التزامی ندارد حکم دوم را اول باید ثابت بکنید بعد دلالت التزامی درست کنید.
در وجه دوم دو تا گام باید برداریم یکی اینکه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْسَرِ» بعد از کسب مال، شامل تصرف در مال هم می‌شود بعد بگوییم که لازمه این حکم تحریمی دوم بطلان است. ما نمی‌توانیم از اول بگوییم اینجا از بطلان سؤال نمی‌کند حکم وضعی که مورد سؤال نیست.

سؤال: قمار کردن اگر حرام باشد هر چیزی هم از آن به دست بیاید حرام است؟
پاسخ: گفتیم نهی در معامله موجب فساد نیست، مگر اینکه کسی بگوید نهی در معامله موجب فساد است که نیازی به این‌ها نیست.

نتیجه مباحث پنج‌گانه

این پنج بحث در آیه شریفه؛ «فَتَحَصَّلَ مِمَّا ذَكَرْنَا فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ أَنَّ الْآيَةَ الشَّرِيفَةَ تَفِيدُ الْحَرَمَةَ التَّكْلِيفِيَّةَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى فِعْلِ الْقَمَارِ»، این آیه، حکم تکلیفی فعل قمار را بیان می‌کند، بنا بر آنچه ما ترجیح دادیم آیه حکم وضعی را نمی‌رساند. این نتیجه پنج بحثی است که در آیه شریفه اول داشتیم.

ادامه آیات

۲- آیات ۹۰ تا ۹۲ سوره مبارکه مائده

دومین آیه، آیه ۹۰ و ۹۱ و به نحوی ۹۲ سوره مبارکه مائده است آنچه مورد بحث و استشهاد اصلی است همان آیه ۹۰ است ولی آیات ۹۱ و ۹۲ هم در ادامه آن هست این سه آیه مربوط به حکم چند عملی که ملاحظه می‌کنید دو آیه ۹۱ و ۹۲ هم ادامه همان احکامی است که در آیه اول ذکر شده است.
دومین آیه‌ای که برای میسر استشهاد شده است در محدوده حرمت تکلیفی از لحاظ دلالت خیلی قوی‌تر از قبلی است گفتیم این آیه آخرین مرحله تحریم خمر هم هست چون در خمر بیان تحریم تدریجی بود از آنجایی که «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» آمده بود که گام اول بود آیه قبلی که می‌گوید «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» کمی نرم‌تر است گرچه ما استظهار حرمت کردیم. کسی هم استظهار حرمت نکند باز یک مرحله‌ای بالاتر از آن است



سومین گام در تحریم تدریجی خمر که خمر را هم مطلقاً، نه فقط از حیث نماز- و هم به عنوان معصیت کبیر حرام اعلام کرد، همین آیه شریفه سوره ۹۰ است که آخرین گامی است که حرمت را بیان کرده است. در میسر هم این آیه نسبت به آیه قبلی یک گام بالاتر است، در خمر سه مرحله است «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى» (نساء/۴۳) «يَسْتُلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» مرحله سوم و شدیدتر همین آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ» است.

در باب قمار دو مرحله است، آیه اول نرم تراست و آیه نهایی در تحریم بسیار شدید میسر، این آیه ۹۰ است. اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (آیه ۹۰ سوره مائده)

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ». (آیه ۹۱ سوره مائده)

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». (آیه ۹۲ سوره مائده)

این سه آیه به هم پیوند خورده است و دو آیه بعدی هم در ادامه آن حکم‌هایی است که در آیه اول آمده است. برای حکم حرمت قمار به این آیه استدلال شده است.

از تفاسیر و روایات استفاده می‌شود که این آیه متأخر است البته سوره بقره، چند سال طول کشید تا تکمیل شد ظاهراً کل مائده بعد از آن است به‌طور خاص در روایات آمده که این آیه بعد از آن است.

نکات موجود در آیات ۹۰ تا ۹۲ سوره مبارکه مائده

این آیه به ترتیب شش هفت بحث دارد که عرض می‌کنم تا به آن نتیجه نهایی برسیم.

۱- تدریجیت تحریم خمر

اولین نکته که در مقدمه بیان کردم همان تدریجیت تحریم خمر، در سه مرحله و تدریجیت تحریم میسر و تأکید بر تحریم در دو مرحله است به بیانی که در سوره بقره و سوره مائده گفتیم.



۲- مفهوم کلمه انصاب

نکته دوم کلمه انصاب است، در روایات آمده است که مقصود بت است و علتش هم این است که چون بت‌ها را می‌تراشیدند و جایی نصب می‌شده است به این مناسبت به اوئان، انصاب هم گفته می‌شود و لذا در قرآن برای بت هم اوئان داریم که مکرر آمده است و هم انصاب داریم که شاید مکرر نیامده باشد این مفهوم انصاب است که نکته دوم است و در بحث ما خیلی مهم نیست.

۳- مفهوم کلمه ازلام

نکته سوم ازلام است که دو معنا و تفسیر از آن شده است:

۱- یکی تفأل به سهامی بوده که زده می‌شد به این ترتیب آمده است در جاهلیت مرسوم بوده است که وقتی می‌خواست کاری انجام دهد در دو چیز می‌نوشت و یکی را برمی‌داشت، یک چیزی را نشانه مثلاً فعل قرار می‌داده و یک چیز دیگر را نشانه ترک، یکجا می‌گذاشته است و دست می‌برده ببیند که بر اساس آن کدام بیرون می‌آید، شبیه استخاره‌ای که ما انجام می‌دهیم. این یک معنایی است که برای ازلام گفته شده است که خیلی نزدیک به تفأل است برای رفع تحیر و نزدیک به قرعه و استخاره و چیزهایی از این قبیل است، این یک احتمال است.

۲- احتمال دوم این است که ازلام یک نوع بازی بوده که قمار بوده است که حیوانی را می‌کشتند و چند بخش می‌کردند مفصل در این تفاسیر مرحوم علامه و دیگران آورده‌اند، این‌ها قمار بوده است که بر اساس آن، حیوان را تقسیم می‌کردند، به صورت جمعی بازی می‌کردند و بردوباخت در آن بوده است که این معنای دوم است که نوعی از قمار است.

۳- احتمال سومی هم ممکن است کسی بدهد و بگوید که آیه هر دو را می‌گیرد. این هم بحث دیگری است که در این آیه هست، مرحوم علامه طباطبایی اشاره می‌کند به اینکه کسانی از مفسرین -بخصوص مفسرین عامه، - این ازلام را حمل بر همان استخاره کرده‌اند و استخاره یکی از چیزهایی است سلفی‌ها و این‌ها قبول ندارند و یکی از مستندات آن‌ها هم همین آیه می‌شود و البته ازلام در آن معنا هم به کار می‌رفته است. مرحوم علامه رضوان‌الله تعالی علیه در پاسخ به این استدلال اول، -به عبارت دیگر در نفی احتمال اول، - دو وجه گفته است یکی اینکه ازلام در روایات معتبر ما به عنوان قمار به شمار آمده است -روایاتش را بعد می‌بینیم- که بحث قمار و بردوباخت حمل شده است وجه دوم هم ایشان می‌فرماید که اگر هم این نباشد این دو معنا مشترک لفظی



است و ما قرینه معینه‌ای نداریم و لذا نمی‌شود حمل بر آن معنا کرد پس اولاً به قرینه روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است ازلام حمل بر معنای دوم می‌شود که نوعی از قمار است و احياناً به قرینه اینکه در خود آیه و بیشتر در روایات، میسر و این بحث‌ها آمده است و ثانیاً اگر هم این معنا یا آن معنا را نتوانیم تعیین بکنیم، مشترک لفظی است و قطعاً قرینه‌ای بر آن احتمال اول نیست و لذا باز نمی‌شود در بحث تفاللات و مثلاً امثال این‌ها به این آیه تمسک کرد. این فرمایشی است که ایشان در این مسئله فرموده‌اند.

اللهم صلی علی محمد وال محمد

خطبه ۱۹۰ نهج البلاغه

اگر اجازه بدهید دو سه تا جمله از نهج البلاغه بخوانیم.

خطبه ۱۹۰ هست که در ابتدای آن امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه به توحید و قدرت خداوند، پرداخته‌اند که «كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ» که یک توحیدی را مبتنی بر تبیین قدرت الهی آنجا مطرح فرموده‌اند تا می‌رسد در اواسط خطبه که عنوانی که اینجا به آن داده شده است همان عصیان خلق است. ابتدا درباره توحید و قدرت خدا مطالب بسیار زیبا و بلندی را بیان فرموده‌اند که الآن ما آن را نمی‌خواهیم عرض کنیم تا می‌رسد: «سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ» و بعد اشاره‌ای هم به ملائکه دارند و بعد از این دو بخش می‌فرمایند که «سُبْحَانَكَ خَالِقاً وَ مَعْبُوداً بِحُسْنِ بَلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَاراً وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَادَّةً»، برای آزمایش خانه‌ای را آفریدی در این خانه سفره‌ای پهن کردی که در آن انواع مشارب و مطاعم و ازواج و خدم و خانه‌ها و آنها و زروع و ثمار قرار دادی خداوندی که با این قدرت و عظمت داشت برای کمال و بلا و امتحان خانه‌ای آفرید و در این خانه سفره‌ای پهن کرد که در آن انواع آشامیدنی‌ها و خدمات وجود دارد، «ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا» و کسی فرستادی تا اینکه بیاید مردم را به آن راهی که در کلمات قبل آمده است که راه دین اسلام و خداست دعوت بکند این مقدمه است؛ اما توصیف می‌کند می‌گوید غالباً این‌طور حرکت نکردیم، «فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا وَ لَا فِيْمَا رَغَبْتَ رَغِبُوا وَ لَا إِلَيَّ مَا شَوَّقْتَ إِلَيْهِ اشْتَأَقُوا»، اما با حسرتی می‌فرماید غالباً این‌طور است که داعی الهی را پاسخ ندادند این دعوت الهی را جواب ندادند در آنچه تو آن‌ها را به آن ترغیب کردی و تشویق کردی، این‌ها اشتیاق و رغبتی نشان ندادند این همه ترغیب و تشویق انبیاء الهی به خداوند در این‌ها کمتر اثر کرد به جای اینکه از این عالم برای جای دیگری بهره بگیرند داستان را برعکس کردند، «أَقْبَلُوا عَلَى حِيْفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا وَ اصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا»، این‌ها بجای



اینکه آن نداء و فراخوان الهی را جواب بدهند به جیفه‌ای اقبال کردند که خوردن آن، آن‌ها را مفتضح می‌کند، خوردن این جیفه افتضاحی برای آن‌ها به بار می‌آورد «وَ اصْطَلَحُوا عَلَىٰ حُبِّهَا» مصالحه کردند به اینکه این جیفه را دوست بدارند همه باهم توافق کردند و صلح کردند برای اینکه دنبال این جیفه حرکت نکنند این عشق آمد این‌ها را کور کرد «وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغَشَىٰ بَصَرَهُ»، بجای اینکه نگاهشان به دعوت انبیای الهی و کتب آسمانی باشد آمدند به این جیفه اقبال کردند و بر آن جمع شدند دور یک مردار گرفتند همه هم توافق کردند که از این مردار بخورند و چنان عشق به این مردار پیدا کردند که چشمشان را کور کرد «وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ» این عشق شیطانی مادی است که چشم را کور و قلب را مریض کرد، «فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ» آن وقت کار این‌ها به جایی رسید که چشم دارد گوش دارد اما آن چیزی که باید ببیند نمی‌بیند آنچه باید بشنود نمی‌شنود، «فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ» کار این‌ها به جایی رسید که چشم دارد گوش دارد اما آن چیزی که باید ببیند نمی‌بیند آنچه باید بشنود نمی‌شنود، «فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ»، این خواسته‌ها و میل‌ها عقل او را پاره پاره کرده است، خرقه عقله، عقلش را پاره کرده است، یعنی یک عقل منسجمی که بتواند کامل ببیند همه حقایق عالم هستی را نیست عقل پاره پاره است، «وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ» و این نگاه دنیایی قلبش را میرانده است، قلب مرده و عقل پاره پاره شده، این نمی‌تواند آن جایگاه خودش را به او در این دنیا نشان بدهد، «وَ وَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا» او واله این دنیا و عاشق این دنیا شد و عبد این دنیا شد در اینجا نسبت این شخص را به دنیا در سه چهار تعبیر بیان آورده است یک بار گفته است که عشق الدنیا، عشق دارد، یک بار تعبیر وله آورده است که آن هم همین مفهوم عشق را دارد و یک بار و نهایتاً این تعبیر دارد که «عَبْدٌ لَهَا»، یعنی بنده کامل شد، «فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا»، وقتی که عبد دنیا شد، عبد دنیاخواه آن هم می‌شود دیگر خودش را به کسانی که اهل دنیا هستند می‌فروشد، هرجایی که دنیا برود او هم دنبال آن می‌رود، «حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا»، قانون حرکت او دنیا شده است همین‌جا دنبال دنیا می‌رود هرجایی دنیا می‌رود او هم دارد حرکت می‌کند هر جا دنیا فاصله می‌گیرد او هم از آن فاصله می‌گیرد به جای اینکه به دنبال آن آخرت و آن کمال حقیقی باشد و همراه آن و معیارهای آن حرکت بکند معیارهای بدلی جای آن را گرفته است، قلب او شده است «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ فِي جَوْفِهِ مِنْ قَلْبَيْنِ»^۱ دیگر دو تا قلب نیست یک قلب است که هویت دنیایی پیدا کرده است

۱ - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۲، ص: ۳۸۰.



همین‌طور دنبال آن می‌رود، «لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَتَعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ»^۲، آن‌قدر این دنیا بر قلب او حاکم شده است که دیگر موعظه‌ها اثر نمی‌کند، امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه در اینجا و در خیلی از جاهای دیگر آن بدترین حالت را تصویر می‌کند و می‌خواهد بفرماید که شروع حرکت از جاهای کمی است ولی وقتی آدم قدم‌به‌قدم رفت غرق می‌شود و واقعاً نمی‌تواند ببیند حضرت یک نکته خیلی خطرناکی را تصریح می‌کند ولی این نکته خطرناک جلوی روی همه هست یعنی در آن قدم اول وقتی که در هر یک از آن قلمروهای مختلف دنیایی وقتی که اهل توجه نباشد قدم‌به‌قدم جلو می‌رود می‌رسد به‌جایی که عاشق و واله و عبد می‌شود، «لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَتَعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ»، هیچ‌چیزی، هیچ زجری هیچ موعظه‌ای اصلاً در او اثر نمی‌کند آن‌قدر قصی شده است که هیچ‌چیزی روی او اثر نمی‌کند.

و صلی‌الله‌علی‌محمد‌واله‌الطاهرین

^۲ - نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص: ۱۶۰.